

بررسی شواهد منتقله بودن روایت سبعة احرف

سید رضا مؤدب^۱

کامران اویسی^۲

چکیده

نوشتار پیش رو پژوهشی است درباره روایت معروف به "سبعة احرف" که به مسأله نزول قرآن بر هفت حرف اختصاص دارد. اکثر دانشمندان اهل سنت روایت نزول قرآن بر حروف هفتگانه را تلقی به قبول نموده و سپس توجیه های گوناگونی برای معنای "حرف" ذکر کرده اند. برخی از حدیث پژوهان شیعه معاصر، روایت یاد شده را "منتقله" نامیده اند و در پی اثبات انتقالی بودن آن از مکتب خلفاء به مصادر شیعه مبادرت نموده اند. در تحقیق حاضر، سخنان برخی از مخالفین و موافقین نقل گردیده و مهم ترین روایت "سبعة احرف" در بین کتب اهل سنت و شیعه بررسی شده و سرانجام، برای دیدگاه منتقله بودن روایت نزول قرآن بر هفت حرف شواهدی قابل قبول ارائه شده است.

کلید واژه ها: روایت منتقله، سبعة احرف، نزول قرآن.

moadab_R113@yahoo.com

۱. استاد دانشگاه قم

۲. کارشناسی ارشد دانشگاه قم

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۷/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۸/۲۴

مقدمه - جایگاه روایت سبع احرف در بین محدثان فریقین

جایگاه روایت یاد شده نزد محدثان و مفسران اهل سنت و شیعه متفاوت است. اکثر علمای اهل سنت مدعی صحت طرق و تواتر روایت مذکور هستند (ابن الجزری، ۱/۲۱) ولی حدیث سبعة احرف، نزد شیعه، نه تنها متواتر نیست - آن چنان که علمای اهل سنت، مدعی شده‌اند - بلکه خبر واحدی است که از ضعف سندی هم برخوردار است. (مودب، ۲۴۷)

در بین علمای شیعه برخی صدور روایت "سبعة احرف" را از ناحیه رسول الله (ص) قبول کرده‌اند. از این میان، برخی نبود روایت "سبعة احرف" را سبب خلأ در احکام قرائت قرآن می‌دانند و معتقدند که با اندکی صرف وقت و دقت در موارد مختلف بخوبی روشن می‌شود این حدیث هم مرفوعه است، هم مستفیضة، هم مفهوم، و هم متقن. (نک: کمالی دزفولی، ۱۸۸) حتی آیت الله یعقوب جعفری منتقله بودن روایت سبعة احرف را نمی‌پذیرد. وی می‌نویسد: «برخی از بزرگان گمان کرده‌اند که حدیث "سبعة احرف" از طریق شیعه وارد نشده بلکه ائمه شیعه آن را نفی کرده‌اند، در حالی که چنین نیست». (جعفری، ۸۷/۶، پاورقی ۳)

این در حالی است که برخی از محققان شیعه روایت "سبعة احرف" را از اصل یا از لحاظ سند، بی اعتبار خوانده‌اند.

محدث بحرانی قائل به منتقله بودن روایت نزول قرآن به هفت حرف است و ادعای تواتر روایت یاد شده و حمل بر قرائات هفت گانه نمودن را بی دلیل می‌داند. ایشان می‌نویسد: «تواتر ادعایی، از طریق عامه است و دیگران نیز این روایات را از آنها گرفته‌اند و احکام شرعی با نقل و ادعای تواتر عامه ثابت نمی‌شود». (بحرانی ۹۷/۸)

فیض کاشانی فرموده است: «[این روایت] از طریق عامه شهرت یافته». (فیض کاشانی، ۵۴/۱).

آیت الله خویی معتقد است که روایت "سبعة احرف" نه تنها از نظر سندی ضعیف است، بلکه اصل آن برای عامه است و کلام ایشان در منتقله بودن روایت یاد شده ظهور دارد. ایشان می‌فرماید: «اصل روایت ثابت نشده و فقط از طریق عامه روایت شده بلکه جعلی است». (خویی، فی شرح العروة الوثقی، ۴۴۰/۱۴)

محقق حسین بحر العلوم نیز معتقد است که روایت سبعة احرف از طریق عامه روایت شده است. (شیخ طوسی، ۱۰۷/۴، پاورقی ۱)

علی اکبر قرشی نیز روایت مذکور را مردود می داند و می نویسد: «این روایات [سبعة احرف] از نظر شیعه و محققین متأخرین از اهل سنت مردود و غیر قابل قبول است و این جز بازی با کلام خدا معنای دیگری ندارد.» (قرشی، ۲۸۴/۵)

استاد رسول جعفریان روایت سبعة احرف را منقول از اهل سنت و ناسازگار با عقل و نقل می داند. وی می نویسد:

«و اما جمله "ان القرآن نزل علی سبعة أحرف" یعنی قرآن بر هفت حرف نازل شده است که از اهل سنت نقل شده است و آن را بدین معنی گرفته اند که جایز است قرآن را با قرائت های مختلف خواند، از چیزهایی است که با عقل و نقل سازگاری ندارد.» (جعفریان، ص ۸۹)

ریشه روایت سبعة احرف

به هنگام نزول قرآن و جمع آوری آن در زمان حیات پیامبر (ص) از حدیث سبعة احرف خبری نبود و کسانی که به جمع آوری قرآن، همت بستند، سخنی از جمع آوری آن بر مبنای حدیث احرف سبعة مطرح ننموده اند. اولین شخصی که از این روایت سخن راند، عمر بن خطاب است. عمر برای تقویت نسبت حدیث یاد شده و تثبیت آن و برای جلوگیری از این اعتراض که پیامبر (ص) در چه هنگامی چنین روایتی را فرموده است، و چرا خلیفه اول از آن چیزی نگفته است، و در کجا سبعة احرف را مربوط به الفاظ قرآن دانسته است، از روش تندخویی خود در مدیریت سیاسی کشور و همکاری همدستان خویش، مانند زید بن ثابت و ابی بن کعب و ... بهره جست. آنان نیز به جهت موقعیت حکومتی او، او را در انتساب حدیث سبعة احرف به پیامبر (ص)، ... همراهی کردند.... فقدان مصححی مانند پیامبر (ص) برای قرائت و اعتقاد عمر به تسامح و تساهل در نص قرآن، به گسترش قرائت انجامید و عمر فتوا به صحت جمیع آنها داد و مشکل قرائت را به استناد روایت سبعة احرف برای مدت موقتی حل نمود. از این جهت مهم ترین و اولین روایت آن چنان که اهل سنت در سبعة احرف بر آن معتقد هستند، روایت اختلاف عمر با هشام بن حکیم در نزد پیامبر (ص) است که عمر آن را به پیامبر (ص) نسبت می دهد و به شکل های متفاوت و عبارات گوناگون نقل شده است. با توجه به چنین جایگاه و منزلتی [که عمر در نزد اهل سنت داشت و منزلت وی به منزلت رسول خدا (ص) نزد آنان پهلو می زد] ... نسبت حدیث سبعة احرف از طرف عمر به پیامبر (ص) مورد پذیرش واقع شد. به ویژه آن که در زمان معاویه هم،

چنین نسبتی، تقویت و گسترش یافت و از سوی صحابیون دیگری نیز، چنین حدیثی با عبارات دیگری به پیامبر (ص) نسبت داده شد و ذهن صدها عالم و اندیشمند اهل سنت را تاکنون برای حل معنای "سبعة احرف" در مورد الفاظ قرآن به خود مشغول نموده است. (نک: مودب، ۷۹-۸۷)

بررسی برخی روایات "سبعة احرف" منقول از اهل سنت

در کتاب های حدیث اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) حدود چهل حدیث روایت کرده اند که در آنها به نزول قرآن بر هفت حرف به گونه ای اشاره شده است. احادیث روایت شده با یکدیگر اختلافات قابل توجهی دارد ولی آنچه در تمامی آنها مشترک است، عبارت «نُزِّلَ الْقُرْآنُ» و یا «أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» می باشد. (فؤادیان، ۴۴).

در یک نوع تقسیم بندی، انقسام تمامی روایات مذکور در کتب اهل سنت بدین شکل می باشد:

الف) روایاتی که مفاد آنها بر نزول قرآن بر هفت حرف دلالت دارد؛ اما مراد از هفت حرف را بیان نکرده است.

ب) روایاتی که ضمن بیان نزول قرآن بر هفت حرف به این معنا اشاره دارد که قاری قرآن مجاز است، کلمات مترادف را جایگزین کلمات قرآنی کند.

ج) روایاتی که از آنها استفاده می شود، مراد از سبعة احرف، ظاهر و باطن قرآن است.

د) روایاتی که دلالت بر وجود اختلاف برخی از اصحاب پیامبر (ص) در قرائت قرآن دارد؛ بدون آنکه موارد اختلاف را ذکر کند.

ه) روایاتی که دلالت دارد بر اینکه مراد از احرف سبعة، اختلاف در قرائت و الفاظ قرآن است؛ نه مفاهیم آن.

و) روایاتی که مراد از احرف سبعة را تنوع مفاهیم و پیامهای قرآنی می داند و نه اختلاف قراءات و نه اختلاف در الفاظ. (نک: اعرابی، ۱۲۵-۱۲۶)

مهم ترین و گویاترین روایات نبوی در مورد سبعة احرف با تعبیر «نزول قرآن بر هفت حرف» در ادامه می آید:

روایت اول: حدثنا سعيد بن عفیر، قال: حدثني الليث، قال: حدثني عقيل عن ابن شهاب، قال: حدثني عروة بن الزبير، إن المسور بن مخرمة و عبد

الرحمن بن عبد القاری حدثاه إنيهما سمعا عمر بن الخطاب يقول: سمعت هشام بن حكيم يقرأ سورة الفرقان في حياة رسول الله صلى الله عليه و آله فاستمعت لقراءته فإذا هو يقرأ على حروف كثيرة لم يقرئها رسول الله صلى الله عليه و آله فكذت أساوره في الصلاة فتصبرت حتى سلم، فلببته بردائه فقلت: من قرأك هذه السورة التي سمعتك تقرأ؟ قال: أقرأئنيها رسول الله صلى الله عليه و آله فقلت: كذبت؛ فانطلقت به أقوده إلى رسول الله صلى الله عليه و آله فقلت: إني سمعت هذا يقرأ بسورة الفرقان على حروف لم تقرأئنيها. فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: اقرء يا هشام، فقرأ عليه القراءة التي سمعته يقرأ. فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: كذلك أنزلت ثم قال: إقرأ يا عمر فقرأت القراءة التي أقرأني فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: كذلك أنزلت. إن هذا القرآن أنزل على سبعة أحرف. فاقروا ما تيسر منه. (بخاری، ۲۲۸/۶؛ مسلم، ۲۰۲/۲)

سعید بن عفیر، روایت کرده است: لیث از عقیل از ابن شهاب که وی نیز از عروہ بن زبیر نقل می نماید که مسور بن مخرمه و عبد الرحمن بن عبد القاری وی را گفته اند که آن دو شنیدند که عمر بن خطاب می گوید: «هشام بن حکیم سوره فرقان را در زمان حیات رسول خدا در نماز قرائت می کرد. به قرائت وی گوش دادم متوجه شدم که سوره فرقان را با وجوه متعددی قرائت می نماید که با وجهی که رسول خدا (ص) به من تعلیم داده بود، تفاوت دارد. نزدیک بود که در حال نماز با وی در آویزم. ولی منتظر شدم تا نمازش را به پایان رساند، عبايش را بر او پیچیدم و او را در هم فشردم و گفتم: چه کسی قرائت این سوره را به تو یاد داده است؟ گفت: رسول خدا (ص). گفتم: دروغ می گویی. به خدا سوگند رسول خدا (ص) همین سوره ای که تو می خوانی، طور دیگری به من آموخته است. او را به نزد رسول خدا (ص) بردم و گفتم: یا رسول الله (ص) من شنیدم که این مرد سوره فرقان را با وجوه متعددی می خواند که با ترتیبی که شما به من تعلیم فرموده ای تفاوت دارد. رسول خدا (ص) فرمود: عمر رهایش کن تا بخواند. هشام همان قرائتی را که از او شنیده بودم، دوباره خواند. آن گاه رسول خدا (ص) فرمود: هکذا أنزلت؛ سوره همین طور که هشام می خواند از جانب خداوند نازل شده است. سپس فرمود: عمر، تو بخوان. و من همان طور که آن حضرت به من یاد داده بود، خواندم. باز هم رسول خدا (ص) فرمود: هکذا أنزلت؛ سوره همین طور که تو خواندی نازل شده است. آن گاه رسول خدا (ص) فرمود: إن هذا القرآن أنزل على سبعة أحرف؛ یعنی قرآن بر هفت حرف نازل شده به هر یک از آنها که برایتان میسر است، قرآن را قرائت نمایید.»

روایت دوم: حدثنا خالد بن أسلم قال: حدثنا أنس بن عياض، عن أبي حازم، عن أبي سلمه، قال: لا أعلمه إلا عن أبي هريره: أن رسول الله (ص) قال: أنزل القرآن علي سبعة أحرف فالراء في القرآن كفر. ثلاث مرّات. (طبري، ۱۰/۱)

پیامبر (ص) فرمود: «قرآن بر هفت حرف نازل شده و سه مرتبه فرمود: «جدال در قرآن، موجب کفر است.»

روایت سوم: عن أبي بن كعب، أن رسول الله (ص) لقي جبرئيل فقال له: أتني بعثت إلي أمة أميين، منهم العجوز و الشيخ الكبير و الغلام و الجارية و الرجل الذي لم يقرأ كتاباً قط. قال: يا محمد، إن القرآن أنزل علي سبعة أحرف. (ترمذی، ۱۹۴/۵)

پیامبر (ص) جبرئیل را ملاقات کرد و به وی گفت: «من بر امتی مبعوث شده ام که امی اند. در میان آنان ناتوان و پیر و غلام و کنیز

هست و کسانی که قادر به خواندن نیستند.»، جبرئیل گفت: یا محمد، قرآن بر هفت حرف نازل شده است.».

روایت چهارم: اَبی بن کعب: قال النبیّ (ص): «أرسل إلیّ أن أقرأ القرآن علی حرف؛ فرددت إلیه أن هوّن علی أمّتی فردّ إلی الثانیه اقرأه علی حرفین؛ فرددت إلیه أن هوّن علی أمّتی. فردّ إلی الثلاثة اقرأه علی سبعة أحرف.» (مسلم، ۵۶۲/۱)

پیامبر (ص) فرمود: «جبرئیل به سوی من فرود آمد و گفت: «قرآن را به یک حرف بخوان.»، من پاسخش دادم: «بر امت من، آسان گیر.»، بار دوم، به من گفت: «قرآن را بر دو حرف بخوان.»، من در پاسخش گفتم: «بر امت من، آسان گیر.»، بار سوم، مرا گفت: «قرآن را بر هفت حرف بخوان.».

برخی از دانشمندان معتقدند از آنجا که روایات گفته شده، از اهل سنت نقل شده و با اخبار صحیحی که از ائمه (ع) رسیده مخالف است، بحث سندی فایده ای ندارد زیرا در هر صورت حجت نمی باشند. آیت الله خوبی می نویسد: «و لهذا روایاتی که مخالف با آنچه در روایت صحیح از ایشان [یعنی اهل بیت (ع)] رسیده است می باشد، ارزش ندارد و بدین جهت برای ما اهمیّت ندارد که بحث در سند آن روایات کنیم.» (خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۷۷؛ حسینی تهرانی، ۴/۴۵۹)

البته در جای خود بررسی سندی در مورد روایات مذکور انجام گرفته، ضعف اسناد ثابت شده است. (نک: طیب، ۱/۲۸؛ مودب، ۵۴-۶۱)

آیت الله معرفت نیز در مورد سند روایات مذکور می نویسد: «اسانید این روایات از نظر وثاقت، ثابت نشده است.» (همو، التمهید فی علوم القرآن، ۲/۹۴)

بررسی روایت نزول قرآن بر هفت حرف در کتب شیعه

با بررسی و استقصای کامل در کتب حدیثی شیعه، می توان گفت روایت "سبعة احرف" در کتب اربعه شیعه (کافی و تهذیب و استبصار و من لا یحضره الفقیه) نقل نگشته است.

نخستین جامع حدیثی شیعه که آن را بیان داشته، به ترتیب کتاب بحار الانوار و سپس وسائل الشیعه و بعد از آن مستدرک الوسائل از بحار الانوار است. از بررسی مصادر بحار الانوار روشن شد که مرحوم مجلسی از خصال مرحوم صدوق و از بصائر الدرجات حسن بن صفار و از رساله ی نعمانی، روایاتی را ذکر می کند که البته هیچ یک از آنها از جوامع حدیثی به شمار نیامده اند، بلکه کتاب هایی هستند که با هدف خاصی، برخی از احادیث را هم نقل نموده اند.

حدیث "سبعة احرف" در کتب شیعه چهار روایت می باشد که به دو بخش قابل تقسیم است:

الف) بخشی که می‌تواند همانند روایات اهل سنت در بحث "سبعة احرف" مورد استناد واقع شود و مؤیدی برای روایات اهل سنت باشد، ب) بخشی که - گرچه در آنها واژه ی "سبعة احرف" یا مشابه آن به کار رفته است - اساساً مربوط به حوزه ی بحث نزول الفاظ قرآن بر هفت حرف نیست، بلکه مربوط به تفسیر قرآن و معنای آن می‌باشد و نمی‌تواند در بحث نزول الفاظ قرآن بر هفت حرف - آن چنان که اهل سنت مدعی آن هستند، مورد استناد باشند. (نک: صدوق، ۳۵۸/۲؛ صفار، ۱۹۶/۱؛ سید مرتضی، ۴۹ - ۵۰؛ فیض کاشانی، ۵۹/۱؛ مجلسی، ۴/۹۰) بنابراین از دایره ی بحث خارجند.

البته نصوص صحیحی از اهل بیت (ع) وجود دارد که در نفی قول به نزول قرآن بر هفت حرف صراحت دارند. (سیفی مازندرانی، ۲۶۱) روایات مذکور در کتب معتبر شیعی آمده است. (نک: کلینی، ۴/۶۶۵ - ۶۷۴) شبیه روایات یاد شده، در کتب اهل سنت نیز موجود است که اکثراً صحیح السند می‌باشند اما معلوم نیست که چرا اهل سنت از این روایات روی گردانده اند. (نک: کورانی عاملی، ۱۹۷ - ۱۹۹)

تنها روایتی که می‌تواند مؤید روایات نزول قرآن بر هفت حرف منقول از اهل سنت باشد، آن است که شیخ صدوق در کتاب خصال نقل کرده است که عبارت است از:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَتَانِي آتٍ مِنَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ. (صدوق، ۳۵۸/۲)

رسول خدا (ص) فرمود: «قاصدی از جانب خدای عز و جل نزد من آمد و گفت خداوند تو را دستور می‌دهد که قرآن را به یک حرف بخوانی»، عرض کردم: «پروردگارا امتم را در گشایش قرار بده»، قاصد دگر باره گفت: «خدای عز و جل مقرر فرمودند که قرآن را به هفت حرف بخوانی.»

با مقایسه بین روایات فریقین درباره ی "احرف سبعة" روشن می‌شود:

اولاً روایات شیعه برخلاف روایات اهل سنت از هماهنگی بیشتری برخوردار است؛ ثانیاً نوعاً ناظر به بطن و انواع و اقسام در قرآن است تا قرائت؛ ثالثاً تعداد این روایات در کتابهای روایی شیعه به مراتب کمتر از تعداد آنها در منابع روایی اهل سنت است؛ رابعاً این روایات در صحیحین اهل سنت نقل شده و حال آن که در هیچ یک از کتب اربعه شیعه نقل نشده است. (اعرابی، ۱۲۸)

روایات موید روایت خصال از اهل سنت:

با بررسی روایات اهل سنت درباره نزول قرآن، روایاتی را می توان به عنوان تأییدی بر روایت منقول از شیخ صدوق (ره) بر "نزول قرآن بر هفت حرف" به دست آورد. برخی از آن روایات در ادامه ذکر می شوند:

۱- و أخرج أحمد و مسلم و أبو داود و النسائی عن أبي بن كعب أن النبي صلى الله عليه و سلم قال أرسل إليّ ربي أن اقرأ القرآن على حرف فرددت عليه يا رب هون على أمتي فرد علي الثانية أن اقرأ على حرفين قلت يا رب هون على أمتي فرد علي الثالثة أن اقرأ على سبعة أحرف. (سيوطي، ۱۱۷/۱)

پیامبر (ص) فرمود: «پروردگارم به سوی من ارسال داشت که قرآن بر حرفی بخوانم، به خدا عرض کردم: «پروردگارا! بر امتم آسان گیر.» پس برای مرتبه ی دوم خدا فرمود که بر دو حرف بخوانم. گفتم: «پروردگارا! بر امتم آسان گیر.» پس برای مرتبه ی دوم خدا فرمود که بر هفت حرف بخوانم.»

۲- قال أيضا ان الله أمرني أن أقرأ القرآن على حرف فقلت اللهم رب خفف عن أمتي قال اقرأه على حرفين فأمرني أن أقرأه على سبعة أحرف. (طبري، ۱۳/۱)

پیامبر (ص)، نیز فرمود: «خدا مرا امر کرد تا قرآن را بر [یک] حرف بخوانم. به خدا عرض کردم: «پروردگارا! بر امتم تخفیف بده.» خدا امر نمود که بر دو حرف آن را بخوانم [تا آنجا که] مرا امر کرد تا بر هفت حرف بخوانم.»

۳- يا أباي أتاني آت من ربي فقال ان الله يأمرک أن تقرأ القرآن على حرف واحد فقلت رب خفف عني ثم أتاني الثانية فقال ان الله يأمرک أن تقرأ القرآن على حرف واحد فقلت رب خففت عن أمتي ثم أتاني الثالثة فقال مثل ذلك و قلت مثله ثم أتاني الرابعة فقال ان الله يأمرک أن تقرأ القرآن على سبعة أحرف. (طبري، ۱۵/۱)

پیامبر (ص) فرمود: «ای ابا! وحیی [به وسیله ی جبرئیل] از سوی پروردگارم مرا آمد، فرمود که خدا تو را امر می نماید که قرآن را بر یک حرف بخوانی.» گفتم: «بر امتم تخفیف ده.» برای بار دوم پیام آمد که خدا تو را امر نموده که قرآن را بر یک حرف بخوانی؛ گفتم: «بر امتم تخفیف ده.» برای بار سوم نیز مثل همان خطاب آمد و من هم مثل همان درخواست قبلی را گفتم، برای بار چهارم مرا خطاب داد که خدا امرت می کند که قرآن را بر هفت حرف بخوان.»

۴- فقال أتاني جبريل فقال اقرأ القرآن على حرف واحد فقلت ان أمتي لا تستطيع ذلك حتى قال سبع مرات فقال لي اقرأ على سبعة أحرف. (طبري، ۱۳/۱)

پیامبر (ص) فرمود: «جبرئیل بر من فرود آمد، گفت که قرآن را بر یک حرف بخوان.» گفتم: «امتم آن را نمی توانند انجام دهند.» تا اینکه هفت بار همان دستور را داد. سپس به من گفت: «قرآن را بر هفت حرف بخوان.»

۵- قال فاتاه جبريل فقال ان الله يأمرك أن تقرئ أمتك القرآن على حرف قال أسأل الله معافاته و مغفرته و ان أمتي لا تطيق ذلك قال ثم أتاه الثانية فقال ان الله يأمرك أن تقرئ أمتك القرآن على حرفين قال أسأل الله معافاته و مغفرته و ان أمتي لا تطيق ذلك ثم جاءه الثالثة فقال ان الله يأمرك أن تقرئ أمتك القرآن على ثلاثة أحرف قال أسأل الله معافاته و مغفرته و ان أمتي لا تطيق ذلك ثم جاءه الرابعة فقال ان الله يأمرك أن تقرئ أمتك القرآن على سبعة أحرف (طبري، ۱/۱۱)

پیامبر (ص) فرمود: «جبرئیل بر او فرود آمد، گفت که که خدا تو را امر می نماید که امتت قرآن را بر یک حرف بخوانند.» پیامبر (ص) فرمود: «از خدا معاف کردن و بخشش را خواستم و اینکه امتم توانایی آن را ندارد.» برای بار دوم پیام آمد که خدا تو را امر نموده که امتت قرآن را بر دو حرف بخوانند؛ پیامبر (ص) فرمود: «از خدا معاف کردن و بخشش را خواستم و اینکه امتم توانایی آن را ندارد.» برای بار سوم پیام آمد که خدا تو را امر نموده که امتت قرآن را بر سه حرف بخوانند؛ پیامبر (ص) فرمود: «از خدا معاف کردن و بخشش را خواستم و اینکه امتم توانایی آن را ندارد.» برای بار چهارم مرا خطاب داد که خدا امرت می کند که امتت قرآن را بر هفت حرف بخوانند.»

۶- عن أبي بن كعب قال أتى النبي صلى الله عليه وسلم جبريل وهو بأضاه بني غفار فقال ان الله يأمرك أن تقرئ أمتك القرآن على حرف واحد قال فقال أسأل الله مغفرته و معافاته أو قال معافاته و مغفرته سل الله لهم التخفيف فانهم لا يطيقون ذلك فانطلق ثم رجع فقال ان الله يأمرك أن تقرئ أمتك القرآن على حرفين قال أسأل الله مغفرته و معافاته أو قال معافاته و مغفرته انهم لا يطيقون ذلك فسل الله لهم التخفيف فانطلق ثم رجع فقال ان الله يأمرك أن تقرئ أمتك القرآن على ثلاثة أحرف فقال أسأل الله مغفرته و معافاته أو قال معافاته و مغفرته انهم لا يطيقون ذلك سل الله لهم التخفيف فانطلق ثم رجع فقال ان الله يأمرك أن تقرئ أمتك القرآن على سبعة أحرف. (طبري، ۱/۱۶)

پیامبر (ص) فرمود: «جبرئیل بر او فرود آمد، گفت که که خدا تو را امر می نماید که امتت قرآن را بر یک حرف بخوانند.» پیامبر (ص) فرمود: «از خدا معاف کردن و بخشش را خواستم و اینکه امتم توانایی آن را ندارد.» برای بار دوم پیام آمد که خدا تو را امر نموده که امتت قرآن را بر دو حرف بخوانند؛ پیامبر (ص) فرمود: «از خدا معاف کردن و بخشش را خواستم و اینکه امتم توانایی آن را ندارد.» برای بار سوم پیام آمد که خدا تو را امر نموده که امتت قرآن را بر سه حرف بخوانند؛ پیامبر (ص) فرمود: «از خدا معاف کردن و بخشش را خواستم و اینکه امتم توانایی آن را ندارد.» برای بار چهارم مرا خطاب داد که خدا امرت می کند که امتت قرآن را بر هفت حرف بخوانند.»

۷- أبو كريب قال حدثنا زيد بن الحباب عن حماد بن سلمة عن علي بن زيد عن عبد الرحمن بن أبي بكره عن أبيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم قال جبريل اقرأ القرآن على حرف فقال ميكائيل استزده فقال على حرفين حتى بلغ ستة أو سبعة أحرف. (طبري، ۱/۱۳)

پیامبر (ص) فرمود: «جبرئیل گفت که قرآن را بر یک حرف بخوانید. میکائیل گفت که زیادش کن، جبرئیل گفت که بر دو حرف [بخوانید]، تا اینکه به شش یا هفت حرف رسید.».

روایت هفتم دارای اضطراب در متن است که معلوم نیست به قرائت شش حرف یا هفت حرف اجازه داده شد. نیز همه ی امور در دست دو فرشته قرار داشته و یکی امر می کرده و دیگری درخواست زیادت در جواز قرائت بر حرف های بیشتر و این با روایات قبلی سازگار نیست که جبرئیل صرفاً یک پیام آور بوده و خدا آمر بوده و پیامبر (ص) طلب یسر برای امتش می نموده است.

با بررسی روایاتی که آورده شد، به نکاتی که در تمام یا اغلب آنها مشترک است، می توان دست یافت. نکات مذکور عبارتند از:

الف) نزول قرآن بر هفت حرف از باب تیسیر بر امت و آسان گیری در امر قرائت قرآن بوده است. (زرقانی، ج ۱، ص ۱۳۴) طبق آیات قرآنی مانند: «ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (المائدة، ۶)، هدف مذکور پسندیده بوده و از این جهت پیامبر (ص) نیز خود، درخواست کننده ی "احرف سبعة" بوده است. عبارات "هون على امتي"، "ان امتي لا يطيق"، "خفف على امتي"، "انهم لا يطيقون ذلك"، "اسأل الله معافاته و مغفرته و ان امتي لا تطيق"، "سل الله لهم التخفيف"، تأییدی بر مطلب ذکر شده است.

ب) دستور جواز قرائت بر هفت حرف از سوی خدا تدریجاً و مرحله به مرحله و در اثر درخواست مرتبه به مرتبه ای از شخص پیامبر (ص) بوده است. عبارتی چون "استزده"، "سبع مرات"، "على الثانية و على الثالثة" - که بر مرتبه و دفعه دلالت دارند- بر تدریجی بودن جواز قرائت قرآن بر هفت حرف صراحت دارند.

ج) جبرئیل به عنوان یک شخصیت پر رنگ در این روایات نقش دارد. چنانکه عبارات "قال جبرئيل"، "أتى النبي صلى الله عليه و سلم جبرئيل"، "فاتاه جبرئيل"، "أتاني جبرئيل" در این باره صراحت دارند.

د) وجود امر الهی که با قرائن حالیه مانند درخواست های پیامبر (ص) و حکمت های احتمالی نزول قرآن بر هفت حرف مانند تیسیر، دلالت بر جواز دارد. عباراتی چون "اقرأ القرآن"، "ان الله يأمرک أن تقرئ أمتک"، "اقرأ القرآن"، "ان الله يأمرک أن تقرأ القرآن"، "أرسل إلى ربی ان أقرأ القرآن"، دلالت بر امر الهی است.

شواهد منتقله بودن روایت "سبعة احرف" منقول در کتاب خصال

همانطور که در ابتدای پژوهش گفته شد، تشابه متنی و معنوی از جمله مواردی است که احتمال منتقله بودن روایت را پررنگ می‌سازد. با ملاحظه روایات مؤیدی که از اهل سنت آورده شد و مقایسه روایت منقول از شیخ صدوق (ره)، همان وجوه مشترکی که در بین روایات مؤید از اهل سنت وجود داشت، در روایت صدوق (ره) نیز وجود دارد؛

الف) در روایات مؤید، عباراتی چون " هَوْنٌ عَلَى أُمَّتِي "، " اِنَّ أُمَّتِي لَا يَطِيقُ "، " خَفَّفَ عَلَى أُمَّتِي "، " اِنَّهُمْ لَا يَطِيقُونَ ذَلِكَ "، " اَسْأَلُ اللَّهَ مَعَا فَاتِهِ وَ مَغْفِرَتَهُ وَ اِنَّ أُمَّتِي لَا تَطِيقُ "، " سَلِ اللَّهَ لَهُمُ التَّخْفِيفَ "، وجود داشت و در روایت خصال، عبارت " يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي " وجود دارد.

ب) در روایات مؤید، عباراتی چون " استزده "، " سبع مرات "، " على الثانية و على الثالثة " وجود داشت و در روایت شیخ صدوق (ره) وجود تکراری عبارت " فَقُلْتُ "، دلالت بر تدریج و مرحله بندی دارد.

ج) جبرئیل نیز مانند روایات مؤید، در روایت صدوق (ره) نیز وجود دارد.

د) عبارت " اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْمُرُكَ اَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ " در روایت منقول از کتاب خصال، وجود امر الهی را چونان روایات مؤید، ثابت می‌کند.

علاوه بر اشتراکات موجود بین روایت شیخ صدوق (ره) و روایات مؤید، نکاتی که در ادامه ذکر می‌شود، شخص منصف را به منتقله بودن آن، سوق می‌دهد. نکات مورد نظر عبارتند از:

۱- ضعیف بودن روایت. محققین شیعه روایت یاد شده را ضعیف خوانده‌اند. (نک: مجلسی، ۸۲/۶۵).

آیت الله معرفت در مورد احمد بن هلال می‌فرماید: «احمد بن هلال شخصی اهل غلو بوده و در عقیده ی دینی خود مورد اتهام است.» (معرفت، علوم قرآنی، ۲۰۲)

مرحوم محدث نوری نیز در مورد سند و دلالت روایت یاد شده می‌گوید: «بر ظاهر آن روایت نمی‌توان عمل کرد.» (نوری، ۲۰۶-۲۰۷)

۲- شیخ صدوق (ره) خود، به روایت یاد شده عمل ننموده است. محدث نوری (ره) می‌نویسد: «و در ضعف آن همین مقدار بس که صدوق و ناقل آن، بر آن عمل نکرده‌اند زیرا صدوق در کتاب عقایدش بیان می‌دارد که قرآن بر حرف واحد نازل شده است.» (نوری، ۲۰۶-۲۰۷)

۳- هدف صدوق از ذکر روایت، بیان واژه ی سبعة بوده است که آن را در مجموعه روایات سبعة، وارد نموده است و اگر از نظر او روایتی صحیح و قابل اعتبار بود، می‌بایست در دیگر کتاب‌های خود، به ویژه کتاب حدیثی خود، می‌آورد؛ زیرا مربوط به مسأله مهمی مانند قرائت قرآن می‌شد؛ قرآنی که متن و لفظ آن، اساس فقه و فهم احکام است و اگر متن آن بر هفت حرف باشد، چه بسا فتوای علما بر اساس هر حرفی با حرف دیگر متفاوت می‌گردید. علاوه بر آن، روایت مذکور، هیچ دلالتی بر ادعای اهل سنت در نزول الفاظ قرآن بر هفت حرف ندارد؛ زیرا در روایت، تصریحی بر نزول قرآن بر هفت نشده است؛ بلکه اجازه ی قرائت بر هفت حرف را بیان می‌دارد. (مودب، ۲۴۵)

۴- هدف دیگر شیخ صدوق، جمع آوری همه ی احادیث بابِ مورد نظر بوده است. علامه عسگری در بیان هدف شیخ صدوق از نقل روایت احرف سبعة می‌نویسد: «شیخ صدوق که بیش از دویست کتاب در زمینه حدیث تألیف نموده، در هر باب آنچه از احادیث پیدا می‌کرده جمع می‌ساخته مانند کاری که سیوطی شافعی در تفسیر " الدر المنثور " انجام داده است که در تفسیر هر آیه، هر چه حدیث می‌یافته، می‌آورده و بسیار شده است که احادیثی متناقض را بدون اینکه بر آن تعلیقه ای بزند، جمع کرده است. صحیح نیست که قائل شویم وی به هر آنچه که نقل کرده، صرف نقل کردنش، به همان منقولات هم اعتقاد داشته است.» (عسگری، ۸۱/۳)

۵- روایت مذکور، در صورت صحت سند، معارض با روایت صحیح امام صادق (ع) می‌باشد؛ (ولکنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد). امام خمینی (ره) نیز روایات سبعة احرف را منافی با روایت " أنه واحد نزل من عند الواحد " خوانده است. (نک: تقوی اشتهاردی، ۱۳۴/۳)

در چنین تعارضی، روایت صحیح امام صادق (ع) مقدم می‌باشد و مرحوم مجلسی هم، گر چه روایت صدوق را نقل کرده، ولی آن را قبول نداشته و به تضعیف آن پرداخته است. (ر.ک: مجلسی، ج ۸۲، ص ۶۵)

نتایج مقاله

با توجه به شواهد و نکاتی که در خصوص روایات سبعة احرف در شیعه و تطبیق آن با روایات اهل سنت انجام شد، منتقله بودن تنها روایت سبعة احرف که شیخ صدوق (ره) در کتاب خصال آن را نقل نموده است، صحیح به نظر می‌رسد.

کتابشناسی

۱. ابن جزری، محمد بن محمد؛ النشر فی القراءات العشر، بیروت، دار الکتب العلمیة، [بی تا]، [بی جا].
۲. اعرابی، غلامحسین؛ مقاله نگاهی نوبه روایات نزول قرآن بر هفت حرف، مجله صحیفه مبین، تابستان ۱۳۷۸ ش. ش ۱۹.
۳. بحرانی، یوسف؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق، چاپ اول.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، [بی تا].
۵. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن، بیروت، دار احیاء السنه النبویه، [بی تا]، [بی جا].
۶. تقوی اشتهاردی، حسین؛ تنقیح الاصول (تقریرات اصول فقه امام خمینی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی قدس سره، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول.
۷. جعفری، یعقوب؛ تفسیر کوثر، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول.
۸. جعفریان، رسول؛ افسانه تحریف قرآن، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ ش، چاپ اول.
۹. حسینی تهرانی، محمد حسین؛ نور ملکوت قرآن، مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۱ ق، چاپ دوم.
۱۰. خوئی، ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، [بی تا]، [بی جا].
۱۱. همو، فی شرح العروة الوثقی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق، چاپ اول.
۱۲. زرقانی، محمد عبد العظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا]، [بی جا].
۱۳. سید مرتضی، الآیات الناسخة و المنسوخة، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۲۱ ق، چاپ اول.
۱۴. سیفی مازندرانی، علی اکبر؛ دروس فی القواعد التفسیریة، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۸ ق، چاپ اول.
۱۵. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، [بی جا].
۱۶. صدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.
۱۷. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق، چاپ دوم.
۱۸. طوسی، تلخیص الشافی (تحقیق حسین آل بحر العلوم)، قم، انتشارات المحبین، ۱۳۸۲ ش، چاپ اول.
۱۹. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.
۲۰. طیب، عبد الحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم.
۲۱. عسکری، مرتضی؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، مجمع علمی الاسلامی، ۱۴۱۶ ق، چاپ دوم.
۲۲. فؤادیان، محمد حسن؛ مقاله بررسی قرائات قرآنی از دیدگاه شیعه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۹ ش، ش ۱۵۶.
۲۳. فیض کاشانی، محسن؛ الصافی فی تفسیر القرآن، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق، چاپ دوم.
۲۴. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق، [بی جا].
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق، چاپ اول.
۲۶. کمالی دزفولی، علی؛ قانون تفسیر، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۵۴ ش، [بی جا].

۲۷. کورانی عاملی، علی؛ تدوین القرآن، قم، دارالقرآن الکریم، [بی تا]، چاپ اول.
۲۸. نوری، حسین؛ فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، نسخه خطی، قم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، [بی تا].
۲۹. مامقانی، عبد الله؛ تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف، مطبعة الرضویة، ۱۳۵۲ ق، [بی چا].
۳۰. مسلم بن حجاج، صحیح المسلم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۴ ق، [بی چا].
۳۱. مظلومی، رجبعلی؛ یژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، تهران، نشر آفاق، ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم.
۳۲. مودب، رضا؛ نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش، چاپ اول.
۳۳. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق، [بی چا].
۳۴. همو؛ علوم قرآنی، قم، موسسه فرهنگي التمهید، ۱۳۸۱ ش، چاپ چهارم.